

آموزش دین در فاصله از پرورش دینی

بهمن شریفزاده*

چکیده

تعلیم و تربیت دینی چیست؟ معلم و مربی دینی کیست؟ آنچه معلم دینی را از سایر معلمان ممتاز و جدا می‌سازد، چیست؟ سهم معلم دینی در تعلیم و تربیت دینی دانش‌آموزان چه اندازه است؟ تربیت دینی دانش‌آموزان در معرض چه آسیب‌هایی از سوی معلمان و متولیان آموزش دینی قرار می‌گیرد؟ ریشه این آسیب‌ها کجا است؟ حدود لازم، کافی و عالی آگاهی معلم دینی از دین چه اندازه است؟ عامل بودن معلم دینی به توصیه‌های دینی که برای دانش‌آموزان دارد، چه نقش و سهمی در تأثیر تربیتی او دارد؟ آگاهی معلم دینی از پرسش‌ها و شبهات جدیدی که درباره آموزه‌های مختلف دینی پدید آمده، چه ضرورتی دارد؟ آیا به روز شدن اطلاعات معلم دینی ضرورت دارد؟

*. عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

پاسخ به پرسش‌های پیشگفته و پرسش‌هایی از این دست، نخستین گام در دستیابی به نظام جامع، شایسته و کارآمد تعلیم و تربیت دینی دانش‌آموزان در مدارس است. فقدان آگاهی کافی از فصل ممیز معلم دینی از سایر معلمان، نادیده گرفتن صلاحیت‌های ویژه برای معلم دینی، مشخص نبودن سهم او در تعلیم و تربیت دینی و نداشتن آگاهی‌های لازم و کافی از دین، شبهات و پرسش‌های جدید مربوط به آن، توفیق تعلیم و تربیت دینی را با مشکلات جدی روبه‌رو ساخته و آسیب‌های متعددی در امر تربیت دینی کودکان، نوجوانان و جوانان جامعه ما در پی داشته است. رشد شتابان علم، صنعت و تکنولوژی از یک سو و افزایش حیرت‌انگیز فرقه‌ها و نحله‌های فکری از سوی دیگر، پاسخ به پرسش‌های پیشگفته را دشوارتر کرده است؛ از این رو باید کوشید با سرعتی متناسب با سرعت رشد پرسش‌ها از دین، پاسخ‌هایی تدارک دید تا مجهولات به شبهات مبدل نشود و میوه تلخ دین‌گریزی به بار نیاید.

این مقال بر آن است تا با پاسخ به پرسش‌های پیشگفته، راهی برای پژوهشگران این عرصه بگشاید و گامی در جهت تحقق نظام تعلیم و تربیت دینی دانش‌آموزان بردارد.

واژگان کلیدی: تعلیم، تربیت، دین، اخلاق، عرفان، معلم دینی.

سخن گفتن از تعلیم و تربیت و آداب و شرایط آن از دشوارترین، پیچیده‌ترین و مهم‌ترین امور در حوزه زندگانی انسان است و آن گاه که بخواهیم از تربیت نسل جوان کشور به حقایق دینی سخن بگوییم، پیچیده‌تر و مهم‌تر خواهد شد؛ زیرا تربیت دینی، پروراندن نفوس انسانی با بلندترین معارف و ارزنده‌ترین حقایق است. معارفی که از سوی خداوند بر بشر نازل شده و از زبان برترین مریبان و والاترین معلمان هستی به انسان تعلیم داده شده و اینک معلم دینی که معلم دین خدا است، با جلوس بر همان کرسی به تعلیم همان معارف و تربیت نوجوانان به همان حقایق می‌پردازد؛ پس سخن گفتن از تعلیم و تربیت دینی کاری بس دشوار و حساس است که باید در آن دقت بسیار داشت؛ ولی پیش از هر چیز باید تعریفی روشن و کامل از معلم دینی داشت تا بتوان درباره شرایط و وظایف او به درستی سخن گفت و آسیب‌هایی را که ممکن است از ناحیه او متوجه تربیت دینی دانش‌آموزان شود، مورد تحلیل و نقد قرار داد. سخن را با پرسش از معنایی که با شنیدن کلمه معلم دینی به ذهن خطور می‌کند آغاز کنیم.

شاید آنچه با شنیدن این کلمه به ذهن برخی خطور می‌کند، معنا و مفهوم آموزش دهنده گزاره‌ها و آموزه‌های دینی است؛ یعنی هر کس گزاره‌های دینی را آموزش دهد معلم دینی است. همچنان که به کسی که گزاره‌های ریاضی، فیزیک، شیمی و هر دانش دیگری را آموزش دهد، معلم آن رشته گفته می‌شود که در این صورت فرقی بین معلم دینی با معلمان سایر رشته‌های درسی جز در ماده درسی نیست و از معلم دینی جز تعلیم آن گزاره‌ها آن هم با هر انگیزه‌ای که داشته باشد، توقعی نمی‌توان داشت. او اگر بتواند مسائل دینی را به خوبی بازگو کرده و منتقل کند، معلم دینی خوبی است؛ در غیر این صورت، معلم ناتوانی است. با این نگاه، معیار ضعف و قوت معلم دینی همچون معلمان دیگر، فقط توانایی یا ناتوانی در انتقال معارف دینی به ذهن دانش‌آموزان است؛ چنان‌که صدق کلمه معلم دینی بر او به سبب تعلیم آموزه‌های دینی بوده است. حال آنکه منظور از آموزش معارف دینی در مدارس، فقط پرکردن ذهن دانش‌آموزان از آموزه‌های دین نیست؛ بلکه آموزش دینی به منظور آگاه کردن دانش‌آموزان از دین و انتقال معارف دینی به آنها برای رشد و کمال آنها است؛ یعنی معارف دینی با این انگیزه در برنامه درسی دانش‌آموزان قرار گرفته است که افراد متدین ساخته شوند، نه آنکه فقط یک سلسله آموزه‌ها و گزاره‌ها در مغز افراد جای داده شود. هدف نهایی از آموزش معارف دین، رشد دادن و دیدار کردن دانش‌آموزان است؛ از این رو آگاهی از دین و داشتن مهارت آموزگاری فقط جزئی از شرایط معلم دینی با هدف پیشگفته خواهد بود و معلم دینی باید غیر از داشتن آگاهی و مهارت، به آنچه می‌داند معتقد باشد؛ زیرا معلمی که خود به آنچه می‌داند اعتقاد ندارد، نمی‌تواند افراد متدین و معتقدی بار آورد. او با آنکه می‌تواند آنچه را می‌داند به ذهن دانش‌آموزان منتقل سازد، ولی فاصله زیادی بین فهماندن و معتقد کردن است. دانش‌آموز اگر از فردی بی‌اعتقاد یا سست اعتقاد، معارف دین را بیاموزد، از آموزه‌های دین باخبر می‌شود، ولی توقع دیدار شدن از او نمی‌رود و به عبارتی تعلیم می‌گیرد، ولی تربیت نمی‌شود؛ زیرا معلمش به آنچه می‌گفته، اعتقاد نداشته است تا مخاطبش را اهل باور کند.

ذات نایافته از هستی‌بخش کمی تواند که شود هستی‌بخش

از همین جا است که مهم‌ترین تفاوت معلم دینی با سایر معلمان روشن می‌شود. از معلمان سایر رشته‌های درسی جز انتقال صحیح و کامل گزاره‌های آن رشته به دانش‌آموزان توقعی نمی‌رود؛ زیرا در این رشته‌ها، انتقال دانش، هدف نهایی است و از دانش‌آموزان هم اعتقاد به

آموخته‌ها خواسته نمی‌شود؛ زیرا این علوم متعلق باور، اعتقاد و التزامات قلبی نیستند؛ ولی در آموزش معارف دینی، فقط انتقال دانش دین منظور نظر نیست، بلکه باور و اعتقاد دانش‌آموزان به معارف دینی مورد نظر است.

پس از معلم دینی توقع می‌رود که مخاطبان خویش را به آنچه آموزش می‌دهد، معتقد بار آورد و این جز با معتقد بودن خودش به آنچه می‌گوید، ممکن نیست. از این رو است که معلم دینی را باید از بین افرادی برگزید که اعتقادی راسخ به دین دارند و به افراد بی‌اعتقاد یا سست عقیده اجازه نداد تا گرداننده کلاس دینی باشند؛ زیرا به کار گرفتن چنین افرادی نه فقط سبب تدین دانش‌آموزان نمی‌شود، بلکه چه‌بسا موجبات فاصله گرفتن آنها از دین و حتی گریزشان از دین را فراهم آورد. ابراز بی‌اعتقادی یا القای شبهه معلمی سست اعتقاد درباره آنچه آموزش می‌دهد، تأثیر منفی بسیار بر ذهن و دل دانش‌آموزان بر جای خواهد گذارد که به آسانی جبران نمی‌شود. متأسفانه شنیده می‌شود که در برخی مدارس وقتی برای معلمی درس مربوط به تخصصش یافت نمی‌شود، به او ابلاغیه معلم دینی می‌دهند. با این نگاه که درس دینی، درس ساده‌ای است که هر کسی از عهده تدریسش برمی‌آید. غافل از آنکه صرف‌نظر از دشوار بودن فهم معارف دینی، هدف از درس دینی، اثباتستن معارف در ذهن دانش‌آموزان نیست. پس این برداشت حاکی از عدم توجه کافی به فصل ممیز معلم دینی از سایر معلمان است. البته مقصود سست اعتقاد دانستن معلمان سایر رشته‌های درسی نیست؛ بلکه منظور عدم توجه کافی به این فصل ممیز است؛ زیرا به هر حال اعتقادی که از یک معلم دینی توقع می‌رود، از سایر معلمان خواسته نمی‌شود و آنچه در گزینش او مورد توجه قرار می‌گیرد، درباره سایر معلمان به کار نمی‌رود.

با توجه به هدفی که از تعلیم معارف دینی تعقیب می‌شود، می‌توان به شرط مهم دیگری رسید و آن این است که معلم دینی افزون بر آنکه باید اعتقادی راسخ به حقایق دینی داشته باشد، باید انگیزه معتقد ساختن دانش‌آموزان را نیز در دل داشته باشد؛ نه آنکه یگانه هدفش از تعلیم کتاب دینی، انتقال مفاهیم آن باشد. البته باید توجه داشت که این هدف غیر از آموزش صحیح و کامل مفاهیم به دانش‌آموزان است که باید هدف همه معلمان رشته‌های درسی باشد. هر معلمی باید انگیزه آموزش دادن به دانش‌آموزان را داشته باشد؛ زیرا با فقدان یا ضعف چنین انگیزه‌ای، معلم دل به آموزش نمی‌دهد و انتقال مطالب به‌طور کامل صورت نمی‌گیرد؛ ولی انگیزه آموزش دادن صحیح غیر از انگیزه معتقد ساختن است. معلم دینی باید متدین کردن

دانش‌آموزان را هدف اصلی خویش بداند و با این انگیزه تدریس کند. او باید رشد و تعالی روحی - معنوی دانش‌آموزان را به اندازه‌ای دوست بدارد که از درون، به کوشش برای تأمین این مقصود وادار شود. از معلمی که خود معتقد است، ولی انگیزه‌ای برای معتقد ساختن دیگران ندارد، توقع تربیت دانش‌آموزان معتقد و دیندار بیجا است. خداوند تعالی در وصف رسولش (ص) فرمود:

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ^۱

به یقین، رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و در برابر مؤمنان رؤوف و مهربان است.

حرص زدن برای ارشاد و تربیت مردم به حقایق دینی، حکایت از انگیزه‌ای عالی در معتقد ساختن مردم به آن حقایق دارد. این انگیزه به اندازه‌ای در پیامبر اعظم (ص) قوی بود که او به هیچ حدی از ارشاد بسنده نمی‌کرد؛ تا جایی که خداوند به او فرمود:

إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمُتَوْتِي وَلَا تَسْمَعُ الدَّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ^۲

به حتم تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی و نمی‌توانی کران را هنگامی که روی برمی‌گردانند و پشت می‌کنند، فراخوانی.

امیرمؤمنان علی (ع) نیز او را نیک توصیف می‌کند، آنجا که می‌فرماید:

طَبِيبٌ دَوَّارٌ يَطِيبُهُ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَأَخَصَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ خَيْثُ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عُمِي وَ آذَانِ صَمٍّ وَ أَلْسِنَةِ بَكْمٍ مُتَتَبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْفَقْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ^۳

پیامبر (ص) طبیعی است که با طیش (در پی بیماران) می‌گردد. مرهم‌های شفا بخش او آماده و ابزار داغ کردن زخم‌ها را گذاخته است. برای شفای قلب‌های کور و گوش‌های ناشنوا و زبان‌های لال، آماده شده و با داروی خود در پی یافتن بیماران فراموش شده و سرگردان است.

از توصیف پیامبر (ص) به «طیب دوار» می‌توان به انگیزه فوق‌العاده حضرتش (ص) در دیندار کردن مردم و درمان بیماری‌های فکری، اخلاقی و رفتاری آنها پی برد و این، همان وصفی است که معلم دینی باید دست کم رشحه‌ای از آن را داشته باشد؛ معلمی که به خوب درس گفتن قناعت کند و هم و غم به راه آوردن دانش‌آموزان را نداشته باشد، معلم دینی نیست. معلم دینی باید برای دیندار کردن مخاطبانش از وقت و نیروی خویش هزینه کند و اگر توانست اיתار کند که تلاش او در این راه، مجاهدت در راه خدا و یاری او است؛ ولی با نهایت

تأسف مشاهده می‌شود که به علل گوناگون، انگیزه معلمان دینی در بسیاری از مدارس رو به ضعف و سردی گذارده و انگیزه برخی از تدریس، تنها تامین معاش است. عدم استقبال و حمایت از کار و تلاش و طرح‌های معلمان دینی در زمینه تربیت دانش‌آموزان را می‌توان از علل مهم بی‌انگیزه شدن ایشان در تربیت دینی دانش‌آموزان به شمار آورد.

تنزل دادن درس دینی از جایگاه رفیع خود و قرار دادن آن در شمار ساده‌ترین دروس که به هر معلمی قابل واگذاری است، عامل دیگری است که سبب دلسردی بسیاری از معلمان دینی در تربیت نسل جوان کشور شده است. آن روز که سیاست آموزش و پرورش بر حذف واحد امور تربیتی از مدارس کشور قرار گرفت، یکی از دلایل این سیاست، این بود که از هر معلمی باید تربیت دانش‌آموزان و پرورش ایشان را توقع داشت و نباید این را به معلمی خاص واگذار، که این امر به سبب اعتنا به مسئله تربیت نبود، بلکه شأن و منزلت امور مربوط به تربیت را نزد همگان خفیف ساخت؛ تا آنجا که این معنا را القا کرد که برای تربیت، نیاز به واحد و معلم مستقلی نیست.

نتیجه آنکه وقتی به معلمی می‌توان معلم دینی گفت که نخست خود به آنچه آموزش می‌دهد، معتقد باشد و دوم آنکه دیندار کردن دانش‌آموزان، انگیزه جدی او باشد؛ در غیر این صورت با توجه به هدفی که از تعلیم معارف دینی دنبال می‌شود، نمی‌توان به او معلم دینی گفت. اکنون با توجه به نکات پیشگفته نتیجه می‌گیریم که معلم دینی و مربی تربیتی را فقط با توجه به منظور و مقصود از تعلیمات دینی می‌توان به درستی تعریف کرد؛ از این رو به انسان بی‌اعتقادی که با هر منظوری به آموزش معارف دین اسلام بپردازد، معلم دینی گفته نمی‌شود؛ چنان‌که به مستشرقان مسیحی که در کالج‌های خاص ادیان به تعلیم آموزه‌های ادیان گوناگون از جمله اسلام مشغولند، ولی به آموزه‌های آن ایمان ندارند، معلم دینی نمی‌توان گفت. همچنین تفاوتی در بی‌اثر بودن تعالیم کسی که انگیزه‌ای برای معتقد ساختن دانش‌آموزان ندارد، با فردی که به آموزه‌های دینی اعتقاد ندارد، نیست؛ اگرچه فرد بی‌انگیزه، معتقدات دینی داشته باشد.

اعتقاد و انگیزه را از آن رو در تعریف معلم دینی دخیل می‌دانیم که بدون آن دو می‌توان این کلمه را از آموزش دهنده آموزه‌های دینی سلب کرد؛ ولی با وجود آن دو، سلب این کلمه، صحیح نخواهد بود؛ اگرچه شرایط آتی در معلم یافت نشود. به عبارت دیگر، آموزش دهنده آموزه‌های دینی اگر بی‌اعتقاد به دین بوده یا انگیزه دیندار کردن نداشته باشد، معلم دینی

نیست؛ ولی اگر اعتقاد به دین داشته و انگیزه متدین ساختن هم داشته باشد، معلم دینی است؛ اگرچه سایر شرایط یک معلم خوب دینی را نداشته باشد.

به این ترتیب در تعریف معلم دینی باید به نقش تربیتی او دقت داشت و معلم دینی را تعلیم دهنده و تربیت کننده دانست؛ چنانکه خداوند هم بزرگ معلم دین، یعنی رسولش را این گونه توصیف فرمود:

هُوَ الَّذِي يَتَعَفَى فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ^۱

او کسی است که در بین درس ناخواندگان، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد؛ اگرچه به حتم پیش از این در گمراهی آشکار بودند.

شرایط معلم دینی

چنانچه گذشت، اگر تربیت دینی و دیندار کردن دانش‌آموزان را هدف نهایی از برنامه تعلیمات دینی در مدارس بدانیم، به غیر از دو امر مهم پیشگفته، باید به وجود شرایطی در معلم برای دستیابی به این هدف توجه کرد که برخی به حوزه آگاهی معلم از دین مربوط می‌شود و برخی به حوزه رفتاری او ارتباط دارد:

۱. شرایط علمی معلم دینی

چنانکه پیدا است آگاهی اجمالی معلم دینی از دین، نه شرط بلکه جزء ماهیت و حقیقت معلم دینی است؛ زیرا بدون این آگاهی، آموزش و تعلیم دین ممکن نخواهد بود. پس منظور این مقاله از شرایط علمی، آگاهی اجمالی از دین نیست، بلکه آگاهی به تفصیلی است که معلم دینی برای متدین ساختن دانش‌آموزان به آن محتاج است. امروزه پیدایش و شیوع پرسش‌های جدید و شبهات نو پیرامون دین و مسائل گوناگون آن، نیازی جدی به پاسخ پدید آورده است و رسوخ این پرسش‌ها در طبقات سنی گوناگون بویژه نسل جوان، حساسیت پاسخگویی را

بالاتر می‌برد. رشد و شیوع همه جانبه این شبهات، دانش‌آموزان را در معرض خطر انحراف قرار داده است و صد البته که در چنین حالی فقط معلمی می‌تواند خطر را برطرف سازد که بر معارف دینی تسلط نسبی داشته و از پرسش‌ها و شبهات جدید و پاسخ‌های مناسب باخبر باشد.

تعلیم شایسته معارف دینی به دانش‌آموزان در گرو آگاهی کافی معلمان دینی از آموزه‌های دینی است و از آنجا که سطح آگاهی‌های دانش‌آموزان به علل گوناگونی همچون رشد شتابان علم و تکنولوژی رو به افزایش است، بر پرسش‌های ایشان از دین هم افزوده شده و می‌شود؛ پس لازم است برای ارتقای آگاهی‌های دینی معلمان، تلاشی مستمر در قالب آموزش‌های ضمن خدمت و برنامه‌های مطالعاتی انجام شود. نبودن آگاهی‌های به روز شده در بسیاری از معلمان، سبب بی‌پاسخ ماندن دانش‌آموزان و قانع نشدن آنها از پاسخ معلمان می‌شود که این امر، سرانجام به ضعف دیانت دانش‌آموزان می‌انجامد؛ زیرا اغلب دانش‌آموزان پس از روبه‌رو شدن با ناتوانی معلم در پاسخ به پرسش‌هایشان، آن را ناتوانی دین از پاسخ به پرسش می‌پندارند و به توانایی دین بی‌اعتقاد می‌شوند. بدتر از این آنکه گاه ذهن خود معلم هم به علت نداشتن مطالعات کافی، مسئله‌دار می‌شود و طبیعی است که از ذهن مسئله‌دار، ایمان به دل دانش‌آموزان القا نخواهد شد.

بنابراین متولیان آموزش کشور، موظفند برای تربیت دینی دانش‌آموزان کشور به تقویت توان علمی معلمان دینی پرداخته و آنها را با مسائل و شبهات روز آشنا سازند. آموزش‌ها و مطالعات باید در جهت نیازها و ضرورت‌های اجتماعی جهت‌دهی شود؛ برای مثال یکی از ضرورت‌های امروز جامعه ما، آگاه شدن نوجوانان و جوانان از آموزه‌های اخلاقی و عرفانی دین و نقد اندیشه‌های اخلاقی و عرفانی سکولار است. امروزه شیوع تعالیم باطنی و تفکرات معناگرایی غربی در جهان و راهیابی موج مواج آن به کشور ما، توجه بسیاری از جوانان ما را به خود معطوف داشته و به زودی مسئله و مشکل مهم جامعه ما خواهد شد. پیدایش فرقه‌های گوناگون معناگرا و اشاعه تعالیم آنها در قالب کتاب، مجله، فیلم و تئاتر، گرایشی قابل توجه برای جوانان به وجود آورده و هواداران و مریدانی چند، گرد خود جمع کرده است؛ از این رو بر مسئولان آموزشی کشور لازم است پیش از ابتلای فراگیر دانش‌آموزان به انحرافات فکری و عملی، معلمان دینی را از ابعاد گوناگون این پدیده نوظهور آگاه کرده و با آموزش‌های لازم، آنها را برای مقابله با تفکرات وارداتی آماده کنند تا جامعه معلمان و دانش‌آموزان، توان

مواجهه با آن را داشته باشند و ناگهان با انحراف جوانان و سردرگمی معلمان رویه‌رو نشویم. عدم شناسایی به موقع این افکار کار را به جایی خواهد رساند که حتی جمع قابل توجهی از معلمان دینی نیز جذب آن شده و به آن گرایش نشان دهند که در این صورت بر شتاب گرایش دانش‌آموزان افزوده می‌شود. جالب توجه است که در یکی از مناطق آموزش و پرورش شهر تهران برای ارتقای سطح کیفی معلمان دینی، کلاس یوگا و تعالیمی از این دست گذارده می‌شود؛ بدون آنکه برگزارکنندگان از انحرافی بودن این تعالیم باخبر باشند. ایشان از این حقیقت بی‌خبر بودند که تعالیم باطنی جدید، با روح اومانیستی خود، انسان را به سمت و سوی غیر از آنچه معارف عالی عرفان اسلامی ارشاد می‌کند، سوق می‌دهد. حال طبیعی است که وقتی معلمی نگاه مثبت به این مقولات پیدا کند، به پرسش‌های دانش‌آموزان از تعالیم فرقه‌های جدید باطن‌گرا همچون: اکنکار، مونیسیم، فالون دافا، رام الله، کریشنائیسم و ... چه پاسخی خواهد داد. پاسخ‌های او نه فقط دانش‌آموزان را از خطری که در معرض آن قرار گرفته‌اند، آگاه و هوشیار نمی‌کند، بلکه مشوقی برای وارد شدن ایشان به این ورطه خطرناک می‌شود. عدم تمیز بین معنویت دینی با معناگرایی غربی سبب می‌شود که معلم دینی، دانش‌آموزان را به قصد تقویت معنویت، به معناگرایی سوق دهد که این آسیبی جدی برای نسل جوان ما به بار خواهد آورد.

۱۷۷

نتیجه آنکه برنامه‌ریزی مسئولان مربوط به آموزش دینی در ارتقای کیفی سطح علمی معلمان دینی از ضروریات شمرده می‌شود.

همچنان که باید به بالا بردن سطح آگاهی‌های معلمان دینی از پرسش‌های جدید و پاسخ آنها توجه کرد، باید به آشنا ساختن ایشان به فنون و مهارت‌های تربیتی نیز توجه کافی شود. مهارت‌های تربیتی، سهم قابل توجهی در تربیت صحیح دانش‌آموزان دارد. ضعف یا عدم مهارت معلم دینی در این باره، توفیق اثرگذاری مثبت را از او خواهد گرفت؛ اگرچه او واجد سایر شرایط تعلیم دینی باشد. فقدان مهارت معلم دینی در حوزه تربیت، زمینه‌ساز تاثیرگذاری منفی تربیتی او است. گاه معلمی با وجود آگاهی‌های خوب دینی و انگیزه مناسب، به گونه‌ای آموزه‌های دینی را منتقل می‌کند که در دانش‌آموزان دلزدگی ایجاد می‌شود که این از آسیب‌های جدی تربیت دینی دانش‌آموزان است و باید در فصلی مستقل از آن سخن گفت. ایجاد شور و نشاط در فراگرفتن آموزه‌های دینی از وظایفی است که داشتن مهارت‌های

تربیتی، سهمی بسزا در ایفای آن دارد؛ از این رو باید کوششی فراوان در این باره صورت پذیرد تا شاهد اثرگذاری مثبت معلم بر دانش‌آموزان باشیم. متولیان آموزش کشور موظفند با آموزش‌های مناسب و مداوم، مهارت‌های لازم و کارساز را به معلمان دینی آموزش دهند.

ب. شرایط عملی معلم دینی

با آنکه آگاهی و مهارت تربیتی معلم دینی، سهم قابل توجهی در تعلیم و تربیت دینی او دارد، ولی باید سهم عمل را بسیار مهم‌تر از آگاهی و مهارت دانست. معلم دینی باید به آنچه توصیه می‌کند، عامل باشد. عمل به خوبی‌ها چنان تأثیری بر دیگران دارد که سخن گفتن از آنها، هرگز به مرتبه آن نمی‌رسد؛ تا آنجا که امام صادق (ع) به فراخواندن با عمل سفارش کرده است، آنجا که می‌فرماید:

كُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ لِيُرَوْا مِنْكُمْ اِلَاجْتِهَادَ وَ الصَّدَقَ وَ التَّوَرَعَ ٥

مردم را به کار خوب با غیر زبانهای خویش (با عمل) دعوت کنید تا از شما کوشش، راستی و ورع بییند. سخن گفتن از آموزه‌ها و گزاره‌های دینی و سفارش به آنها بدون عمل کردن، پیامدهای منفی بر مخاطبان بویژه جوانان دارد و چه‌بسا ایشان را به اصل سخنان بی‌اعتماد سازد و نتیجه‌ای در مقابل هدفی که از تعلیم دینی منظور بود، پدید آورد؛ از این رو گفتار بی‌کردار نکوهش شده و عامل آن مورد سرزنش قرار گرفته است. خداوند تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ٦

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی را می‌گویید که عمل نمی‌کنید. گفتن آنچه عمل نمی‌کنید، دشمنی بزرگی نزد خداوند است.

دشمنی بزرگ نامیدن این روش، حکایت از زشتی بسیار آن دارد؛ زیرا این رفتار به جای دیندار کردن مخاطبان، آنها را دین‌گریز می‌سازد که همین گریزان ساختن از دین است که می‌توان آن را دشمنی بزرگ با خدا نامید؛ چراکه گریز از دین، گریز از خدا است و هرکس با رفتارش مردم را از خدا دور سازد، با خداوند دشمنی کرده است و چه‌بسا بتوان گفت آثار بدی که بر شنوندگان به دلیل ندیدن عمل از گویندگان دینی پدید می‌آید، از آثار مخالفت

مخالفان بیشتر است. ندیدن صداقت از کسی که درس صداقت می‌دهد، امکان وجود صداقت و افراد صادقی را در ذهن شنوندگان به شدت کاهش می‌دهد و گاه شنونده تصور می‌کند صداقت، شعاری زیبا بیش نیست که نباید به دنبالش رفت و وقت صرف آن کرد. بنابراین معلمان دینی باید توجه کنند که در چه جایگاه حساسی قرار گرفته‌اند و عملکرد آنها چه تأثیری بر گرایش یا گریز از دین خواهد داشت. مسئولان آموزشی کشور هم باید با توجه به همین امر مهم در گزینش معلمان دینی، حساسیت لازم را مبذول دارند.

حال با آنکه عامل بودن معلم دینی به موازین دینی باید در گزینش او مورد توجه قرار گیرد، ولی آنچه این مقاله درصدد آن است، پیشنهادی برای توسعه و دوام عمل به موازین دینی در معلمان دینی است. برگزاری سلسله مباحث و مواعظ دینی مورد نیاز برای معلمان دینی، تدارک سفرهای اثرگذار زیارتی و ملاقات با عالمان اخلاق و هر روش دیگری که در روح دینی ایشان اثرگذار باشد، از جمله پیشنهادهای این مقاله است.

باید به این نکته توجه داشت که هر انسانی به شکل مستمر به موعظه نیاز دارد و صد البته کسانی که عهده‌دار تعلیم و تربیت دینی کودکان و نوجوانان کشور هستند، بیش از دیگران به موعظه نیاز دارند. اهمیت ویژه این مسئولیت است که معلمان دینی را به موعظه، نیازمندتر از دیگران می‌سازد؛ پس شایسته است که ایشان هم به حکم وظیفه، از این قبیل برنامه‌ها استقبال کنند.

خلق و خوی خوش در تربیت

درس معلم ار بود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریزای را
از نکات مهم دیگری که در تربیت دینی نقش بسزایی دارد، داشتن خلق و خوی مناسب برای تربیت است. مهربانی، خوش اخلاقی، شادابی و رعایت آداب مواجهه با دانش‌آموزان از لوازم یک معلم دینی است. اخلاق بد سبب می‌شود دانش‌آموز به گفته‌های معلم روی خوش نشان ندهد و با نفرت از آنها فاصله بگیرد. نفرت از معلم در ابعاد گوناگونی همچون نفرت از مطالب او بروز می‌کند. دانش‌آموز وقتی معلم دینی خود را نامهربان دید، به گفتار او توجهی نمی‌کند و از او اثر نمی‌پذیرد و چیزی نخواهد آموخت، که این با هدفی که از درس دینی دنبال می‌شود، ناسازگار است. خداوند تعالی خطاب به رسولش (ص) فرمود:

فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِيُنْزِلَ عَلَيْهِمْ نَوْءًا كُنْتُمْ قَطًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْقَضُوا مِنْ حَوْلِكُمْ ۗ

پس به سبب رحمت الاهی در برابر آنان نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

کلام خدا به صراحت، نقش مهربانی و لطافت روحی را در انتقال مطالب بیان می‌کند. معلم دینی باید بکوشد یا تأسی به رسول خدا (ص) در برابر ناملایماتی که احیاناً از سوی دانش‌آموزان نصیبش می‌شود، مهربانی نشان دهد و به خشونت نگراید؛ چنانکه حضرتش (ص) در رفتار این گونه بود و می‌فرمود:

من بدی را به بدی پاسخ نمی‌دهم؛ بلکه بدی را به خوبی پاسخ دهم^۱

مهربانی معلم دینی باب دل دانش‌آموزان را سرانجام خواهد گشود و با این گشایش است که حقایق و معارف دینی به قلب او راه می‌یابد. متأسفانه مشکلات گوناگون معلمان، گاه به اندازه‌ای روح ایشان را آزرده می‌سازد که تحمل ناسازگاری، مخالفت، شیطنت و حتی مجادلات و پرسش‌های علمی دانش‌آموزان را از آنها سلب می‌کند؛ حال آنکه معلمی می‌تواند در تربیت دینی دانش‌آموزان نقش شایسته‌ای ایفا کند که از سعه‌صدری بالا برخوردار باشد و تحمل شنیدن پرسش‌ها را داشته و از مجادلات آزرده نشود.

از این رو متولیان آموزش و پرورش باید در رفع مشکلات معلمان تلاشی جدی و درخور به خرج دهند تا کسانی که کمر همت بر تربیت دینی فرزندان این کشور بسته‌اند، با دلی آرام و روحیه‌ای بالا به این مهم اقدام کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. توبه (۹): ۱۲۸.
۲. نمل (۲۷): ۸۰.
۳. صبحی صالح: نهج البلاغه، ص ۱۵۶، ح ۱۰۸.
۴. جمعه (۶۲): ۲.
۵. کلینی: کافی، ج ۲، ص ۱۰۵، ح ۱۰.
۶. صف (۶۱): ۳.

۷. آل عمران (۳): ۱۵۹.

۸. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۸۶، ح ۲۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پڙوېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی